مجله مطالعات حقوقی پانتا

شماره ۴۲،
دوره دوم،
سال هفتم،
بهار ۱۴۰۱،
صص ۱-۳۲

چالش‌های امنیت قضایی شهروندان در مرحله تحقیقات مقدماتی با نگاهی به رویه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با تایید بر نقش ضابطین دادگستری

سمیرا خواجه

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان، زاهدان، ایران (s.khajeh2159@gmail.com)

چکیده

امنیت قضایی، مفهومیست که برابر آن حیثیت افراد، جان، مال و کلیه امور مادی و معنوی شهروندان، در حمایت قانون و در صیانت قوه قضائیه قرار دارد. اگرچه تامین امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در مقابل قانون، از تکالیف حاکمیتی، یعنی تعهد دولت‌ها و در اصل بر عهده دستگاه عدلیه و قوه قضائیه هر نظام حقوقی است. مسئله اصلی این تحقیق این است که چه چالش‌هایی فراروی امنیت قضایی شهروندان در مرحله تحقیقات مقدماتی قرار دارند و رویه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در این خصوص چیست؟ مرحله تحقیقات مقدماتی یکی از مراحل مهم و حساس در سیستم دادرسی‌های عرفی است، معیار و ضوابطی وجود دارد که عدم رعایت آنها موجب خدشه به امنیت قضایی شهروندان خواهد بود. بر این اساس در جهت رعایت و تضمین امنیت قضایی شهروندان، اصول مختلفی از جمله اصل برائت، اصل رعایت حریم خصوصی، اصل تساوی برابر قانون و... بایستی رعایت گردد تا شاهد تحقق و تضمین امنیت قضایی شهروندان بود. با توجه به اهمیت تحقیقات مقدماتی، چالش‌های مختلفی فراروی امنیت قضایی شهروندان قرار دارد که می‌توان به عدم وجود پلیس علمی و کارآمد، نقص حریم خصوصی از سوی ضابطین، دام گستری از سوی ضابطین، عدم توجه به حقوق دفاعی متهم از سوی ضابطین و... اشاره نمود

کلمات کلیدی: امنیت قضایی، شهروندان، تحقیقات مقدماتی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ضابطین دادگستری

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

تأمین امنیت[1] خواسته نخستین دولت‌ها بوده است. با این وجود، پایداری و ثبات امنیت و احساس آرامش شهروندان، در گرو قانون مندی توأم با رعایت حقوق بنیادین شهروندان[2]، از یکسو و نگاه همه جانبه به موضوع امنیت و پرهیز از یک سویه نگری و برداشت حاکمیتی از مفهوم امنیت، از دیگر سو است (آشوری،۱۳۹۵، ۳۸-۳۹).

امنیت قضایی[3]، وضعیتی است که شهروندان در سایه قوۀ قضاییه، از مخاطرات و تهاجمات خارجی در امان باشند. منظور از امنیت قضایی به طور خاص، امنیت خاطر و اطمینانی است که در نظر و عمل، شخص حقیقی و حقوقی را آسوده خاطر می‌سازد که بدون دلیل و خودسرانه تحت تعقیب قضایی و انتظامی قرار نخواهد گرفت و اگر، به هر دلیلی در مقام مدعی، شاکی، مدعی علیه، شخص ثالث، شاهد، یا ذینفع در روند اقسام دادرسی یا فرآیندهای تصمیم گیری ترافعی (طرفینی) وارد شود، سازوکارهایی وجود دارد که در راستای تضمین بی‌طرفی و عدالت عمل کرده و حامی و سرپناه ابعاد مختلف اشخاص مانند جان، حیثیت، آزادی، خلوت، امنیت ذهنی و روانی، مال، شغل و مسکن است تا به ناحق مورد تعرض و تجاوز قرار نگیرد (جزایری، ۱۳۹۸: ۳۹).

همچنین امنیت قضایی، به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و انواع آن، به عنوان حقوقی بنیادین و لازم الاجرا دارای ویژگی‌های حقوق سخت و از قواعد لازم الاجرا می‌باشد(بی پروا،۱۳۹۷: ۶۹).

از حقوق مربوط به موضوع امنیت قضایی که در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی معتبر، از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر آمده، مواردی چون آزادی و امنیت شخصی، حق دسترسی به دادگاه، حمایت در برابر بازداشت غیرقانونی، اصل برائت[4]، حفظ حریم خصوصی و ... میتوان به اجمال نام برد. با توجه به اهمیت مرحله تحقیقات مقدماتی[5] و حقوقی که برای افراد در این مرحله پیش بینی شده است، بعضا شاهد نقض حقوق به خصوص از سوی ضابطین هستیم که خود می‌تواند به عنوان یک چالش فراروی امنیت قضایی شهروندان در مرحله تحقیقات مقدماتی باشد. اگرچه، پایه و مبنای قوانین کیفری و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و رویه‌های قضایی مبتنی بر رعایت حقوق افراد درزمینه امنیت قضایی است. حال باید بررسی نمود در مرحله تحقیقات مقدماتی چه چالش‌هایی فراروی تحقق امنیت قضایی وجود دارد و اینکه ضابطین دادگستری در این خصوص چه نقشی دارند. بنابراین، جنبه‌های مجهول و مبهم، این موارد است که بدیهی

[1]- Security
[2]- Fundamental rights of citizens
[3]- Judicial security
[4]- The principle of innocence
[5]- Preliminary research

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

است پرسش‌های مبنایی می‌باشند که در ردیف سؤالات تحقیق نمی‌گنجند. هدف اصلی محقق نیز شناسایی چالش‌های فراروی امنیت قضایی شهروندان در مرحله تحقیقات مقدماتی است.

با نگاهی به پیشینه و سوابق تحقیق‌های انجام شده در حوزه امنیت قضایی شهروندان مشخص می‌شود که در بسیاری از آنها، تنها نگاهی یکسویه به موضوع وجود داشته و تمرکز اصلی بر این بوده که چه تضمیناتی در این مرحله پیش بینی شده است. البته بایستی گفت هیچ اشاره‌ای به آسیب و چالش‌های امنیت قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی نشده و به نظر می‌رسد که این ایراد وارد بر آنهاست. لذا جنبه نوآوری تحقیق حاضر را باید در همین امر جستجو نمود که تنها به تضمینات امنیت قضایی نپرداخته و به چالشهای فراروی امنیت قضایی شهروندان در مرحله تحقیقات مقدماتی پرداخته است.

۱.مفهوم شناسی

۱-۱.امنیت قضایی

امنیت قضایی از بزرگترین اهداف هر نظام قضایی است تا در سایه آن عدالت کیفری[1] به خوبی اجرا شده، دادگستری صورت پذیرد. برای رسیدن به امنیت قضایی قانونگذاران کشورها اقدام به جرم انگاری[2] اعمالی نموده‌اند که در روند اجرای عدالت خلل ایجاد نمایند. عدالت و به تعبیر قرآنی آن، «عدل»، به لحاظ مفهومی با واژه قسط و مساوات نزدیکی بسیار دارد. اما به تعبیر حضرت امیر المومنین (ع) عدالت عبارتست از «قرار دادن هر چیزی به جای خود» در حالی که مساوات به معنای برابری و اعم از مفهوم عدالت بوده، شامل قرار گیری هر چیزی به جای خود نیز می‌شود. گر چه عدالت گاه همان مساوات است؛ اما در مواردی نیز ممکن است که عدالت اقتضای نا برابری نیز نماید. در حقیقت عدالت دادن حق هر کسی به اوست. اما مفهوم واژه قسط، در بردارنده نوعی توسعه عدالت در سطح جهان است (طارمی،۱۳۸۸: ۳۹).

امنیت به صورت مضاف، جهت خاصی از مفهوم گسترده امنیت را در بر می‌گیرد. لذا امنیت اقتصادی در بر دارنده امنیت در جهت اقتصاد جامعه است، و امنیت سیاسی شامل اجرای امنیت در جهت سیاسی است. امنیت قضایی نیز در بردارنده اجرای امنیت در جهت قضایی است. باید توجه داشت که «امنیت قضایی» متفاوت از «عدالت کیفری» است. در حقیقت عدالت کیفری این هدف را پی می‌گیرد که کیفر و مجازات بر اساس عدالت باشد، اما امنیت قضایی به دنبال اجرای عادلانه مجازات و در صدد پیگیری عدالت در مرحله قضاوت و پس از آن است. از «برنارد بورک[3]» در تعریف عدالت کیفری نقل شده است که «عدالت کیفری مقایسه‌ی زیانهای وارد بر جامعه با

[1]- Criminal justice
[2]- Criminality
[3]- Bernard Burke

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

خطای اخلاقی یا قابلیت سرزنش مرتکب و تعیین میزان کیفر و اجرای آن است.» در حقیقت، عدالت کیفری، با مقایسه زیانهای وارد بر جامعه از سوی بزه کار؛ و خطای اخلاقی یا قابلیت سرزنش مرتکب، سعی دارد نوعی موازنه و مساوات را برقرار سازد تا کیفر عادلانه گردد. گر چه جامعه از جرم آسیب دیده است، اما این امر سبب نخواهد شد که حق داشته باشد که به هر میزان مرتکب را مجازات کند. بلکه بایست بین کیفر و جرم ارتکابی موازنه باشد تا، کیفر عادلانه دانسته شود (طارمی،۱۳۸۸: ۳۹-۴۰).

بنابراین کیفر عادلانه زمانی وضع خواهد شد که شخصیت مجرم و آسیب‌های وارده بر جامعه شناخته شود. بدین منظور لازم است که شخص قانونگذار یا دستگاه قضایی، به نیابت از او؛ قابلیت مرتکب و تناسب مجازات با آن قابلیت را تشخیص و مجازات لازم را اعمال کند. در برخی مجازات‌ها، مانند حدود، قصاص و دیات؛ شارع مقدس شخصاً کیفر عادلانه را بر اساس شناخت کامل خود از آسیب‌های وارده بر جامعه و مرتکبین این قبیل جرائم وضع کرده است. اما در دیگر جرائم، این امر به حکومت اسلامی و در رأس آن ولی فقیه سپرده شده است. این در حالی است که امنیت قضایی بدین معناست: «پس از ارتکاب جرم یا تضییع حق، مجریان عدالت، عدالت را درباره‌ی اصحاب دعوا اعمال کنند. هر عملی که مانع پیاده سازی عدالت در حوزه قضایی باشد، اعم از مرحله تعقیب تا اجرای حکم، جرم علیه عدالت قضایی نامیده می‌شود.».

مقصود از امنیت قضایی به طور خاص، امنیت خاطر و اطمینای است که در نظر و عمل، شخص حقیقی و حقوقی را آسوده خاطر می‌سازد که بدون دلیل و خودسرانه تحت تعقیب قضایی و انتظامی قرار نخواهد گرفت. اگر به هر دلیلی در مقام مدعی، شاکی، مدعی عنه و.... در روند اقسام دادرسی یا فرآیندهای تصمیم گیری ترافعی وارد شود، سازوکارهایی وجود دارد که در راستای تضمین بیطرفی و عدالت عمل کرده و حامی و سرپناه ابعاد مختلف اشخاص مانند، جان حیثیت، آزادی، خلوت ..... است تا به ناحق مورد تعرض و تجاوز قرار نگیرد. برابر یکی از کاملترین تعاریف، امنیت قضایی عبارت است عملکرد صحیح و به هنگام و بدون تبعیض سیستم‌های قضایی جهت رسیدن به اهداف تعریف شده و اطمینان عمومی نسبت به این عملکرد (جزایری، ۱۳۹۸: ۳۹).

۱-۲. تحقیقات مقدماتی

تحقیقات مقدماتی، متشکل از دو واژۀ تحقیق و مقدمات است. تحقیق در لغت به معنای وارسی‌ها و تفتیش‌ها و رسیدگی و بازجویی کردن و مقدماتی به معنای منسوب به مقدمات و ابتدایی و اولیه، آمده است (رفیعی، ۱۳۸۵: ۳۹۷).

در اصطلاح حقوقی، تحقیقات مقدماتی در دو معنای عام وخاص به کار می‌رود. در معنای عام، می‌توان آن را در مقابل تحقیقات نهایی که در دادگاه انجام می‌شود، به کار برد؛ در معنای خاص، تحقیقات مقدماتی مجموعه اقداماتی است که بعد از کشف و یا اعلام جرم از سوی ضابطین دادگستری یا مقامات خاص قضایی و به منظور

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

جمع‌آوری ادلۀ وقوع جرم، له و علیه متهم تا تسلیم پرونده به دادگاه رسیدگی کننده صورت می‌گیرد (آشوری، ۱۳۹۸، ج ۲: ۹).

تحقیقات مقدماتی، مرحله حساس دادرسی کیفری است. اقدامات قضات تحقیق و ضابطان دادگستری[1] در موارد خاص، در این مرحله همانند مراحل کشف جرم[2]، تعقیب متهم و دادرسی به معنی اخص، باید متضمن حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی متهمان، ترمیم خسارات بزه‌دیدگان و تأمین نظم عمومی و منافع اجتماع باشد. تحقیقات مقدماتی در معنای وسیع کلمه به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که از زمان وقوع جرم آغاز و با کشف جرم، اقدام برای دسترسی به متهم، جمع آوری دلایل به نفع یا ضرر متهم، انجام بازجویی، صدور قرار تأمین و اظهار نظر راجع به بزهکاری یا بی‌گناهی متهم، خاتمه پیدا می‌کند. لیکن در مفهوم مُضَیق، تحقیقات مقدماتی محدود به اقدامات قاضی تحقیق و یا ضابطان دادگستری به موجب قانون و یا ارجاع مزبور به ضابطان، در جمع‌آوری دلایل به نفع یا ضرر متهم در موارد مصّرح قانونی، صدور قرار تأمین برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و یا امحای آثار جرم و نیز اظهار نظر راجع به بزهکاری یا بیگناهی او، می‌باشد (مؤذن زادگان، ۱۳۸۹، ۳۰۱-۳۰۳).

ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، با مدّ نظر قرار دادن معنای مُوسَّع این اصطلاح مقرر، می‌دارد: تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقداماتی است که برای کشف جرم و حفظ آثار و ادلّۀ وقوع آن و تعقیب متهم از بدو پیگرد قانونی تا تسلیم به مراجع قضایی، صورت می‌گیرد. در تعریف مزبور، مقام متصدی انجام تحقیقات، مشخص نشده است. با توجه به بند و ماده ۳ قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم، بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست، دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر است.

ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تعریف تحقیقات مقدماتی عنوان داشته: «تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود».

۲.تضمینات امنیت قضایی شهروندان در مرحله تحقیقات مقدماتی

۲-۱.مرحله کشف جرم[3]

کشف جرم اولین مرحله از فرایند پنج مرحله‌ای دادرسی کیفری است، تا جرمی کشف نشود چرخۀ دادرسی کیفری به حرکت در نخواهد آمد. کشف جرم در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، اعلامیۀ جهانی حقوق بشر،

[1]- Officers of Justice
[2]- Crime detection
[3]- Crime detection stage

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

میثاق حقوق مدنی و سیاسی تعریف نشده است و در عین حال دکترین حقوقی تعاریف مختلفی را ارائه کرده‌اند. بعضی بر این نظرند که کشف جرم به مرحلهٔ اطلاع بر وقوع جرم، شناسـایی متهم و جمع آوری ادلهٔ انتسابی به وی اطلاق می‌شود (موسوی، ۱۳۹۰، ۲۶).

ماحصل تتبع در مقرره‌های ۱، ۲۲، ۲۸ و ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که بگوییم، فرایند کشف جرم عبارتنداز:

الف-اصل برائت[1]

برائت در لغت در معانی زیر آمده است: «وارهیدگی از گناه، عیب و جز آن، تخلص و رهایی از شبهه، بیزاری از چیزی پاک شدن از عیب و تهمت، تبرئه شدن، خلاص شدن از قرض و دین، دوری، رهایی بی عیب و نقص تشخیص داده شده، بی گناه تشخیص داده شده تنزیه کردن، دور بودن از رزایل، از باطل و دروغ و تهمت به دور بودن رهایی از اتهام، گناه و حیله قانونی، عاری بودن، فقدان تجربه و کاردانی، علم و آگاهی کسی که بی‌گناه است و...(دهخدا،۱۳۷۷، ۵۹۸).

در ترمینولوژی حقوق اصل برائت به این صورت تعریف شده است: «هر امری که توجه شخص مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد در صورتی که توجه آن به شخص محل تردید باشد باید آن شخص را از آن کلفت و زحمت بری نمود، زیرا بدون دلیل قاطع، تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روانیست. از این معنی به اصل برائت تعبیر می‌شود»(جعفری لنگرودی،۱۳۹۴، ۴۹).

اما منظور از اصل برائت به معنای مختصر همان فرض بی گناهی متهم است. برائت یعنی اصلی که عدم تکلیف را اظهار می‌نماید و شخص را از تردید و شک خارج می‌سازد. دلیل حجیت برائت، قاعده عقلی «قبح عقاب بلابیان» است. قاعده‌ای عقلی که زمان و مکان و شرع و قانون تاثیری در آن ندارد. هنگامی که قانون اساسی در اصل ۳۷ مقرر می‌دارد اصل بر برائت است و هیچ کس در برابر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح به اثبات برسد این نتیجه حاصل می‌شود که در امور جزایی متهم و در امور حقوقی مدعی علیه لازم نیست دلیلی بر برائت خود بیاورند، زیرا در سایه همین اصل قرار دارند. در همه سیستم‌های حقوقی این اصل مورد قبول قرار گرفته و بار دلیل را بر دوش مدعی قرار داده است. مدعی کسی است که در مقام اثبات امری برخلاف اصل برائت اقدام می‌کند. اعمال این اصل در مسائل حقوقی مورد تردید نیست و تکلیف داریم هر ادعایی را که فاقد دلیل باشد بی مورد تلقی کنیم و هر اتهامی را که فاقد دلیل باشد بی مبنا بشناسیم. کاربرد اصل برائت در محاکم حقوقی و جزایی به طور ویژه مورد قبول قرار گرفته است (مدنی،۱۳۸۵، ۳۸).

[1]- The principle of innocence

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

این اصل به نفع هر متهمی اعم از اینکه برای اولین بار مرتکب جرم گردیده یا مشمول تکرار جرم باشد جاری است به طوری که در تمامی طول دادرسی تا زمانی که یک تصمیم قانونی و قطعی مجرمیت بزهکار را به رسمیت نشناخته باشد اصل برائت حاکمیت دارد. اصل برائت در امور کیفری را می‌توان از فروعات این قاعده فقهی دانست که هرگاه در مشروع یا حرام بودن عمل یا رفتاری تردید وجود داشته باشد باید رفتار فرد را مشروع تلقی کرد. اما این اصل با اصل برائت در اصول فقه متفاوت است. شاید معادل‌سازی نامتناسبی که از سوی مترجمین برای ورود این نهاد از حقوق فرانسه به ایران صورت گرفته است در خلط معنی بی تأثیر نباشد چرا که در حقوق سایر کشورها و اسناد بین‌المللی فرض برائت آمده است و ترجمه آن به اصل برائت شائبه یکی بودن این نهاد با اصل برائت موجود در فقه را موجب گردیده است. به هر حال باید از جمود و وسواس در لفظ اجتناب کرد و در اهمیت این موضوع سخن گفت که امروزه برائت از اصول مشترک حقوقی کشورهای مترقی جهان به شمار می‌رود و بر اساس آن فرض بر بی گناهی متهم است و مرجع قضایی مکلف به ارائه دلیل و اثبات خلاف آن است و متهم تکلیفی به اثبات بی گناهی خود نداشته و حتی می‌تواند سکوت کند (صادقی،۱۳۹۰، ۷۴).

در خصوص قلمرو اجرای اصل برائت بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که اجرای این اصل فقط محدود به دادرسی می‌شود. به عبارتی برخی از حقوقدانان عرصه و قلمرو اصل برائت را مورد تشکیک قرار داده‌اند. از آن جمله می‌توان به عقیده پرفسور فرانسواکلر[1] اشاره نمود. از دیدگاه این حقوقدان سویئسی اصل برائت ناظر به قواعد اثبات دعوی کیفری است منظور از آن این است که قبل از محاکمه و رعایت اصول دادرسی نمی توان با متهم همانند محکوم رفتار کرد. به عبارت دیگر، اصل برائت فقط ناظر بر ضرورت رعایت «حق دفاع متهم» در طول رسیدگی از سوی مقامات قضائی است و ضرورت تأمین با اصل برائت ندارد (سرمست بناب،۱۳۸۷، ۲۶-۲۷).

دیگران اعتقاد دارند که اجرای اصل برائت شامل همه مراحل دادرسی است و نمی‌توان اعمال آن را منحصر به مرحله صدور حکم دانسته به اعتقاد دسته اخیر اصل برائت کیفری به معنای استمرار بخشیدن به آثار اصل حفظ کرامت انسان و مصون بودن افراد جامعه از هرگونه تعرض و آثار آن مگر به واسطه وجود یک محکومیت قانونی قطعی و لازم الاجراست (سرمست بناب،۱۳۸۷، ۲۷).

مطابق اصل اباحه هرگاه در مقام منع یا جواز چیزی یا عملی شک کنیم اصل بر جواز آن است. مطابق اصل مذکور که از اصول عقلی و عملی است انسان حق هرگونه دخل و تصرف در دنیای خارج را دارد مگر آنکه دلیلی بر منع آن وارد شده باشد. اصل عدم که از جمله اصول عقلی است بیان می‌دارد که فرض بر عدم هر چیزی است مگر آنکه وجودش ثابت گردد. مطابق این اصل امور عدمی قابل اثبات نیستند، بلکه وجود اشیاء و امور باید اثبات گردد.

1- François Keller

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بنابراین اصل بر عدم ارتکاب اعمال مجرمانه است، مگر آنکه وقوع عملی ممنوع و مجرمانه بودن آن ثابت گردد (شاملو، ۱۳۹۰، ۲۷۱).

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر[1] نیز اصل برائت را به دفعات مورد تصریح قرار داده است. قاعده مندرج در بند ۲ ماده ۶ یک اصل بنیادین است که مانع از آن می‌شود که نماینده دولت فردی را بدون اثبات اتهام در دادگاه پیشاپیش مجرم معرفی کند، هر زمان و هر بار که شخصی در معرض اتهام و اظهارات اتهام آمیز قرار گیرد اصل برائت قابلیت اعمال می‌یابد(امیراجمند،۱۳۸۶: ۹۷).

با توجه به اینکه مبنای حق آزادی اشخاص و حتی حقوق دفاعی متهم پذیرش فرض مزبور است، بدین ترتیب باید هرگونه تحدید یا سلب آزادی اشخاص مستند به قانون و فقط با رعایت ملاحظات فرض یادشده انجام گیرد.

ب-مصونیت حریم خصوصی ارتباطات گفتاری و نوشتاری متهم[2]

مصون بودن ارتباط‌های گفتاری و نوشتاری یکی از جلوه‌های آزادی افراد و از آثار فرض بـرائت است که در قلمرو خصوصی افراد به شمار می‌رود. پاره‌ای از نویسندگان بر این جنبه از حق بر خلوت تأکید می‌کنند (نوبهار، ۱۳۸۹، ۲۵۲).

مصون بودن اسرار، مکاتبات، مکالمات و مخابرات شخصی افراد از جمله گزاره‌های حقوق بشری شناخته شده است. بند ب مادۀ ۱۸ اعلامیۀ اسلامی و مادۀ ۱۲ اعلامیۀ جهانی حقوق بشر به حافظان کرامت انسانی[3] به حق حمایت قانونی و قضایی در برابر تعرضات خودسرانه به حریم مکاتبات خصوصی اشاره دارند. نکتۀ اخیر نشانگر آن است که باید در برابر هرگونه مداخله نسبت به مکاتبات خصوصی افراد حمایت‌های کافی وجود داشته باشـد. مادۀ ۱۷ میثاق کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی هم به طور رسا برخورداری از حمایت قانونی در برابر مداخلات خودسرانه در مکاتبات افراد را حق قانونی آن‌ها دانسته است. این ماده مشعر بر آن است که: «

۱. هیچ کس نباید در زندگی خصوصی، خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله و مزاحمت خودسرانه (بدون مجـوز) قرار گیرد و همچنین شرافت و آبروی او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود؛

۲-هر کسی حق دارد در مقابل این گونه مداخلات یا تعرض از حمایت قـانونی برخوردار شود».

حریم خصوصی در ماده ۸ کنوانسیون پیش بینی شده است. مطابق ماده مزبور، زندگی خصوصی، خانوادگی، مسکن و مکاتبات هر کس تحت حمایت قانون قرار دارد و مراجع عمومی نباید نسبت به آن مداخله ای انجام دهند، مگر

[1]- European Convention on Human Rights
[2]- Privacy protection of the accused oral and written communications
[3]- Human dignity

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

زمانی که مطابق قانون و نیاز یک جامعه دموکراتیک در جهت امنیت ملی، رفاه کشور، پیشگیری از جرم، حمایت از سلامت و اخلاق عمومی یا برای حمایت از حقوق و آزادیهای دیگران این مداخله موجه تلقی شود. بدین ترتیب ماده ۸ را میتوان به دو بخش تقسیم کرد. در بخش نخست، سخن از حقوقی به میان آمده است که دولتها باید به آن احترام گذارند و در بخش دوم، این موضوع مطرح گردیده که حقوق مزبور، مطلق نبوده و در برخی از موارد امکان محدودشدن آن وجود دارد. ملاحظه میشود ماده ۸ کنوانسیون، تعریفی از عبارات مندرج در آن نکرده است. دیوان اروپایی نیز اعلام کرده زندگی خصوصی مفهوم وسیعی است و امکان ارائه تعریف جامعی از آن وجود ندارد(موسی زاده و مصطفی زاده،۱۳۹۱: ۴۵).

مادۀ ۱۷ برخلاف مادۀ ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر فهرستی حصری از مداخلات مجاز در حریم ارتباطات خصوصی اشخاص ارائه نداده است. با این حال کمیتۀ حقوق بشر در تفسیر مادۀ ۱۷ میثاق اعلام کرده است: حمایت از حریم خصوصی ضرورتاً نسبی است و منظور از اصطلاح غیرقانونی در مادۀ ذکرشده آن است که: هیچ نوع مداخله در حریم خصوصی دیگران مجاز نیست مگر در موارد پیش‌بینی شده در قانون (مهرا و محمودیان، ۱۳۹۶، ۳۳۳).

حقوق داخلی ما با پذیرش تعهدات بین المللی حقوق بشری، تضمینات قـانونی لازم برای رعایت حریم مراسلات و ارتباطات اشخاص را پیش بینی کرده است. در این زمینه بند هشتم ماده واحده «قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» و اصل بیست و پنجم قانون اساسی به روشنی به حمایت از حریم خصوصی ارتباطات افراد اشاره دارند. از آنجا که ممکن است از کشف جرم به مثابۀ دستاویزی برای کنشگران عدالت کیفری در نقض این حق اساسی سوءاستفاده شود، نظام‌های حقوقی داخلی، باید نسبت به پیش‌بینی ضـمانت اجرا و شناسایی مسئولیت دستاندرکاران عدالت کیفری در صورت ضبط و شنود غیرقانونی ارتباط‌های گفتاری و نوشتاری متهم در فرایند کشف جرم اقدام کنند. از همین جهت قانون مجازات اسلامی به منظور پذیرش موازین بین المللی مطابق با مادۀ ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، برای هتک حرمت نسبت به مراسلات یا مخابرات یا مکاتبات تلفنی اشخاص از سوی کارکنان و مأموران دولتی ضمانت اجرای کیفری پیش بینی کرده است. اما قانون اخیـر درخصوص نقض حریم خصوصی افراد از سوی اشخاص «عادی» مسکوت الحکم است. از این رو، به منظور پاسداری از آزادیهای فردی، ضروری است اشخاصی که مستخدمان و مأموران دولتی هم نیستند در محدودۀ مداخلۀ حقوق کیفری قرار گیرند، زیرا جرم انگاری برای اشخاص عادی در این حوزه با اصول مهم جرم انگاری همچون اصل ضرر به دیگران هماهنگ است. در این خصوص کمیتۀ حقوق بشر در تفسیر مادۀ ۱۷ میثاق بر این نظر است که حریم خصوصی افراد باید در برابر هر نوع مداخله خواه از طرف مقامات حکومتی و خواه از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی تضمین شود. قانون آیین دادرسی کیفری نیز با پذیرش معیارهای بین المللی پیشگفته، برای جلوگیری از نقض حریم ارتباطات نوشتاری افراد، احکامی را در جهت گسترۀ جواز نقض آن‌ها پیش بینی کرده است. مواد ۱۴۶

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

و ۱۵۲ تا ۱۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری اصل آزادی مکاتبات را به علت «مصلحت عمومی[1]» در جهت تقدم حق جامعه بر حق خصوصی با محدودیت‌هایی مواجه کرده است. مضافاً اینکه افتراق بین «تکلیف» بازپرس در بررسی مراسلات پستی در حضور متهم یا وکیل او (مادۀ ۱۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری) و «حق» بازپرس در محروم کردن متهم از حق دفاعی او مبنی بر بررسی مدارک مؤثر در کشف جرم در حضور وکیل متهم یا آن شخص (مادۀ ۱۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری) قابل توجیه نیست. لذا با توجه به وحدت ملاک ضروری است حق دفاعی متهم در مقررۀ اخیر مشروط به خواست بازپرس نشود.

باید توجه کرد اختیارات مقام قضایی در مقرره‌های پیشین به وسیلۀ پلـیس (ضابطان) در جرائم مشهود هم اعمال شدنی است. بدین توضیح که ضابطان دادگستری در جرائم غیرمشهود قبل از أخذ مجوز قضایی، حق کنترل نوشته‌ها و اوراق متهم را ندارند، اما عمومیت عبارت «تمام اقدامات لازم» در مادۀ ۴۴ قانون آیین دادری کیفری، دلالتی است بر جواز قانونی بازرسی مکاتبات متهم در جرائم مشهود از سوی ضابطان. با این همه چنین اقدامی از سوی ضابطان صرفاً با هدف ضروری «... حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادلۀ وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی...» (مادۀ ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری) قابلیت توجیه خواهد داشت. بنابراین، برای مثال کسی که پس از ارتکاب یکی از جرائم علیه امنیت کشور در حال سوزاندن اوراق و نوشته‌های مربوطه است، بـررسی این اوراق از سوی ضابطان اقدامی لازم در برابر جرم مشهود به منظور حفظ ادلۀ وقوع جرم به شمار می‌آید. مادۀ ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به منظور صیانت از حریم خصوصی اشخاص در زمینۀ ارتباطات «مخابراتی» از اصلی تبعیت کرده است که براساس آن نمی‌توان با وارسی ارتباطات بالا، به منظور کشف جرم علیه متهم به جمع آوری دلیل اقدام کرد، البته اصل مزبور یعنی اصل «ممنوعیت کنترل ارتباطات مخابراتی» در برخی موارد با استثنائاتی مواجه شده است. قانون یادشده در جهت پیشبرد جمع بین دو قاعدۀ «حفظ حرمت ارتباطات مخابراتی» و «صیانت حقوق جامعه[2]» کنترل مخابراتی را با محوریت امنیت در جرائم مهم جایز شمرده است. این موارد عبارت‌اند از:

۱-مواردی که به «امنیت داخلی و خارجی» کشور مربوط باشد؛

۲-کنترل ارتباطات مخابراتی برای کشف «جرائم موضوع بندهای الف تا ت مادۀ ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری» لازم باشد. در همین خصوص نکتۀ شایان یادآوری آن است که گزارۀ «موارد مربوط به امنیت داخلی و خارجی» تفسیر بردار و مبهم است. به نظر برخی منظور، جرائم مندرج در مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ است، اما به نظر نویسندگان جرائم محاربه (مادۀ ۲۷۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲)، افساد فی الارض (مادۀ ۲۸۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲) و بغی (مادۀ ۲۸۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲) جزو جرائم علیه امنیت تلقی می‌شوند. به نظر می‌رسد رویکرد اخیر با منع تعمیم

[1]- Public interest
[2]- Protection of community rights

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

استثنا موافق است، اما با اتخاذ یک تفسیر «غایتگرا» می‌توانیم قائل شویم علاوه بر موارد پیش گفته، مواد ۵۱۳ تا ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نیز در زمره جرائم علیه امنیت محسوب می‌شوند. به هر حال راه‌حل صواب آن است که برای جلوگیری از طرح سلیقه‌های متفاوت و ناصواب، قانون‌گذار گسترهٔ «موارد علیه امنیت داخلی و خارجی» را مشخص کند (خالقی،۱۳۹۴، ۱۵۴).

قبل از هرگونه دستور به کنترل مخابراتی افراد در جرائم موضوع بندهای الف تا ت مادهٔ ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، لازم است کلیهٔ شیوه‌های جرم یابی انجـام شود و به منزله آخرین راهکار برای کشف جرم به کنترل مخابراتی توسل جست. این برداشـت از عبـارت «.... لازم تشخیص داده شود ...» (مادهٔ ۱۵۰ ق.ا.د.ک.) استنباط می‌شود، اما چنین محدودیتی در موارد امنیت داخلی و خارجی موردنظر قانونگذار نبوده است، زیرا بینش تدوین کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری بر مبنای «حفظ نظام اسلامی» به منزلهٔ یکی از مصالح اجتماعی، به تجویز حداکثری کنترل ارتباطات مخابراتی در موارد امنیتی منجر شده است. به هر حال این گستره در همهٔ جرائم یادشده مطابق با مادهٔ ۱۵۰ با دو محدودیت روبه روست؛ بدین معنی که دفعات و مدت این کنترل باید از سوی بالاترین مقام قضایی استانی تأیید شود. تبصرهٔ دوم مادهٔ ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری به کنترل ارتباطات مخابراتی محکومان اشاره دارد. ضرورت کنترل ارتباطات اشخاصی که جرم آن‌ها کشف و حتی اثبات هم شده است. با این حال با توجه به لزوم تطابق موضوعی تبصره با اصل ماده و نقش تبصره که در مقام بیان استثنائات ماده است باید قائل شویم کنترل ارتباطات مخابراتی محکومان شامل همهٔ شرایط مقرر در مادهٔ ۱۵۰ است. بدین ترتیب کنترل مخابراتی محکومان نه در مطلق جرائم، بلکه فقط در موارد مربوط به امنیت داخلی و خارجی یا جرائم موضوع بندهای الف تا ت مـادهٔ ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، به شرط تشخیص دادگاه نخستین یا قاضی اجرای احکام و با موافقت رئیس کل دادگستری استان امکان‌پذیر است.

ج-مصونیت حریم منازل، اماکن و اشیا متهم[1]

به حکم مواد ۵۵ و ۳۵۶ قانون آیین دادرسـی کیفری ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آن‌ها درخصوص «جرائم غیرمشهود» با اجازهٔ «موردی» مقام قضایی است. ضمن آنکه مادهٔ ۱۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری در رویکردی حقوق بشری، اعطای نمایندگی به ضابطان را برای تفتیش به صورت مطلق و نامشخص و بدون تعیـین مشخصـات نماینده و محل مـورد بازرسی و مدت و دفعات بازرسی ممنوع اعلام کرده است. تشریفات شکلی تفتیش نیـز به تفصیل طبق مفاد مواد ۵۸ و ۱۴۱ تا ۱۴۳ در قانون پیش گفته مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. مادهٔ ۱۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطهٔ «ظن قوی» را برای قابل قبول بودن مداخله در حریم خصوصی (منازل یا اماکن) به کار گرفته، در حالی که کمیتهٔ حقوق بشر معیار ظن معقول را برای ورود به حریم

[1]- Immunity of the home, places and objects of the accused

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

خصوصی در نظر داشته است. در مقام مقایسهٔ این دو معیار، می‌بایست متذکر شویم که «ظن» مطابق با قرائت فقهی آن حالت نفسانی بین قطع و شک را گویند، به عبارت بهتر احتمال ثبوت چیزی در حد پنجاه + یک تا کمتر از صد درصد است. ضمن آنکه مراد از «ظن قوی» ظن غالب است، یعنی ظنی است که نزد متعارف مردم به منزلهٔ علم شناخته می‌شود (جعفری لنگرودی،۱۳۹۴، ۱۹۱).

از طرف دیگـر، به نظر می‌رسد معیار «ظـن معقول» درجه‌ای از دلیل قطعی است که در ردیف کمتر از «دلیل معقول» و بیشتر از «شک» قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگـر، ظـن معقول اندازه‌ای از علم است که موجب می‌شود انسان محتاط و متعارف در شرایط مشابه، به فعالیت جزایی اقدام کند. به این ترتیب می‌توان گـفت در هر دو معیار نام برده درجهٔ علم نسبت به واقعیت بیرونی یکسان و در هر کدام از معیار «نوعی» تبعیت شده است، نه «شخصی». علاوه بر این، قرائن و امارات منتهی به ظن باید «عینی» باشند، زیرا امارات، قرائن خارجیاند که موجب حصول ظن می‌شوند. لذا منطقی است بین مظنونی که مورد ظن ذهنی یا غریزی است با مظنونی که مورد ظن مبتنی بر قرائن قوی عینی و خارجی است تفاوت قائل شویم. شایان یادآوری است که مادهٔ ۳۵ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ به اصل تعرض نکردن به «مسکن» و «حریم خصوصی» اشخاص اشاره کرده است. هرچند که لازمهٔ حمایت از آزادی و استقلال افراد و احترام به حریم خصوصی آن‌ها ایجاب می‌کند مفهوم و مصداق «حریم خصوصی» به دقت تبیین شود، اما در قانون مذکور و قوانین دیگر تعریفی از آن به عمل نیامده است. با وجود این، تبصرهٔ مـادهٔ ۴۵ قانون پیش گفته مفهوم حریم خصوصی را با معیار «در معرض دید عموم» شناسایی کرده است. بنابراین، به حکم تبصرهٔ مذکور قسمت‌های مشترک آپارتمان‌ها، هتل‌ها، بیمارستان‌ها و وسائل نقلیه مشمول حریم خصوصی نیست. در شکل‌گیری مبانی مرز حوزه‌های عمومی از خصوصی عوامل متعددی همچون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی مذهبی نقش به سزایی دارند. بدین ترتیب شناسایی اماکن عمومی از خصوصی براساس ضابطهٔ «بدون تجسس در معرض دید عموم قرارگرفتن» (تبصرهٔ مادهٔ ۵ قانون مذکور) ناشی از یک آموزهٔ فقهی است که براساس آن ساکنان جامعهٔ اسلامی مجاز نیستند به طور آشکار (در معرض دید دیگران) مرتکب گناه شوند.

د-مصونیت از تحت نظر قرار دادن خودسرانه[1]

اسناد بین المللی در موارد متعددی از جمله بند الف مادهٔ ۱۰ اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر و بند۱ مادهٔ ۹ «میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی» بر حق آزادی اشخاص تأکید کرده‌اند. بنابراین، باید پیش از تحت‌نظر قراردادن متهم دلایل متقن بر ارتکاب جرم وجود داشته باشد و نمی‌توان ابتدا فرد را تحت نظر قرار داد، سپس به جمع

[1]- Immunity from arbitrary surveillance

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

آوری ادله اقدام کرد. به عبـارت دیگـر، نمی‌توان از متهم به عنوان وسیله‌ای برای جمع آوری ادله استفاده نمود (فرجی‌ها و مقدسی،۱۳۹۲، ۶۰).

در نظام بین المللی حقوق بشر، هر کس حق آزای و امنیت شخصی داشته و بر این اساس هر کس حق دارد به طور آزادانه به هر جایی که می‌خواهد برود و دولت‌ها حق ندارند به آزادی آنها تعرض نمایند، مگر آن که بر اساس قانون چنین اجازه‌ای به آن‌ها داده شده باشد، که در این صورت هم تابع تشریفات مربوطه خواهد بود. با وجود آن که، امکان بازداشت و سلب آزادی افراد به طور مطلق منع نشده، اما بازداشت خودسرانه افراد در نظام حقوق بشر به طور مطلق منع گردیده و نقض حق آزادی و امنیت شخصی افراد محسوب می‌شود، و در اسناد حقوق بشر نیز مقرراتی در این ارتباط تصویب گردیده است. پاراگراف ۱ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بیان می‌نماید، هر شخصی دارای حق آزادی و امنیت بشری است. هیچ کسی نباید آنها را از این حقوق محروم کند».

گزافه نگفته‌ایم اگر قائل شویم تحـت نظر قراردادن مـتهم قبـل از صدور حکم محکومیت قطعی با فرضیهٔ بیگناهی متهم و اصـول پیشرفتهٔ دادرسی مغایرت دارد (خزایی،۱۳۷۷، ۴۷).

به همین دلیل در فرایند دادرسی کیفری تحت نظر قراردادن متهم به منزلـهٔ یک اقدام «استثنایی» بر فرض بیگناهی عنوان می‌شود؛ بدین رو قانون آیین دادرسی کیفری بـرای ضابطان دادگستری، حق تحت نظر قراردادن متهم را در شرایط خاص که پاسخ فوری ایجاب می‌کند به طریق فوق العاده و بدون تشریفات به رسمیت شناخته است. البته قانون مذکور به منظور ایجاد توازن بین «نظم عمومی و آزادی فردی[1]» تکالیفی را هم برای کنشگران عرصهٔ کشف جرم در نظر گرفته است، زیرا در فرایند اخیر پاسخ آنی مقامات غیرقضایی موجبی است برای احتمال هرچه بیشتر نقض حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی، بدین ترتیب برای تقویت و تضمین حقوق متهمان و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی حق بر تحت نظر قـراردادن با محدودیت‌هایی مواجه شده است. قانون آیین دادرسی کیفری با اهتمام ویـژه به ملاحظات حقـوق بشـری، محدودیت‌های شاخصی را برای ضابطان در این خصوص مطابق با ذیل مادهٔ ۴۴ قانون مـذکور در نظـر گرفتـه است. مطابق با مادهٔ مزبور و ذیل مادهٔ ۴۶ همان قانون، حق ضابطان بر تحت نظر قراردادن متهم با نهادن سه قید ایجابی تحدید شده است. اول وجود قرائن و امارات قوی بر ارتـکاب جرم؛ دوم: ارتکاب جرم مشهود از سوی متهم و سوم محدودیت زمان تحت نظر به حداکثر ۲۴ ساعت (مهرا و محمودیان،۱۳۹۶، ۳۴۱).

تجاوز از حدود یادشده مسئولیت کیفری ضابطان دادگستری را مطابق با مادهٔ ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (توقیف غیرقانونی) به دنبال خواهد داشت. برای مثال، اگر ضابطان بلافاصله پس از وقوع جرم توهین در محل حاضر شوند، اما قرائن قوی دال بر ارتکاب این جرم را احراز نکنند، هرگونه اقدام آن‌ها مبنی بر تحدید آزادی

[1]- Public order and individual freedom

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

افراد اعم از جلب یا تحت نظر قراردادن جرم قلمداد می‌شود. با آنکه مظنون تحت نظر بدواً حق اعتراض به اقدام صورت گرفته از ناحیهٔ ضابطان را ندارد، اما پیرو حق دادخواهی کیفری، حق جبران خسارت، برای متهم بیگناه تضمین شده است که ناشی از استمرار آثار فرض برائت است. از این رو قانون آیین دادرسی کیفری جدید به منظور هماهنگ شدن با موازین حقوق بشری در مادهٔ ۲۵۵ همین قانون جبران خسارت مادی و معنوی متهمان بیگناه را پذیرفته است. بعضی بر این نظرند که شمول مادهٔ مزبور مظنون تحت نظر را دربر نمی‌گیرد، زیرا مادهٔ مذکور فقط شامل کسانی است که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی «بازداشت» شده‌اند (شاملو و مرادی، ۱۳۹۳، ۲۴۴).

اما به نظر می‌رسد مقرون به صحت است که با اتخاذ یک رویکرد موسع تفسیری که مورد طبع قوانین شکلی است واژهٔ «بازداشت» را به مرحلهٔ «تحت نظر» توسعهٔ مفهومی دهیم. نتیجهٔ تفسیر یادشده قطعاً به نفع متهم خواهد بود، لذا در رد نظر اخیر و تأیید رأی دیگر می‌توان گفت فرد تحت نظر در مرحلهٔ کشف جرم می‌تواند از حق یادشده استفاده کند (خالقی،۱۳۹۴، ۲۸۵).

اما نکتهٔ درخور توجه دیگر درخصوص عبارت «قرائن و امارات قوی» در مادهٔ ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری است. همان‌گونه که میدانیم اماره چیزی است که به طور «ظنی» کاشف از حکم یا موضوع باشد (محمدی،۱۳۸۸، ۱۷۴).

اما مقصود از «ظن» مطلق ظن نیست، بلکه در مقررهٔ اخیر قویترین مرحلهٔ ظن یعنی «غالب الظن» مدنظر است، زیرا گزارهٔ قرائن و امارات به قید قوی مقید شده است، بدین وصف تحت نظر قراردادن اشخاص برحسب «ظن ساده» به دلیل جلوگیری از نقض آزادیهای فردی ممنوع است. علاوه بر این، «احتمال دارد منظور از قوی بودن، بالابودن میزان قدرت اقناعی ظن به طور نوعی باشد، نه به طور شخصی، زیرا جدایی قلمرو قواعد حقوقی و اخلاقی ایجاب می‌کند که ابهامات در قلمرو قواعد حقوقی به نفع ضابطهٔ نوعی تفسیر شود (انصاری، ۱۳۹۴، ۱۴۴).

در این خصوص می‌توان بدون تردید قبول کرد که تحت نظر قراردادن متهم در وضعیت جرم مشهود واقعی یا موضوعی (جرم در مرئی و منظر ضابط دادگستری واقع شود) با پشتوانهٔ امارات قوی محقق شده است، اما در سایر موارد یعنی جرائم مشهود فرضی یا حکمی باید وقوع جرم مشهود بر مبنای «قرائن و امارات قوی» از سوی ضابطان مشخص شود. مبرهن است احراز چنین امری در عمل به دلیل مشخص نبودن مفهوم و مصادیق «قرائن و امارات قوی» با اشکالاتی مواجه خواهد شد، لذا لازم است برای جلوگیری از برداشت‌های شخصی و سلیقه‌ای ضابطان دادگستری و به منظور ممانعت از تهدیدات احتمالی نسبت به آزادیهای مشروع شهروندان، عبارت «قرائن و امارات قوی» در قانون آیین دادرسی کیفری تعریف و مصادیق آن احصا شود. البته قانون یادشده با قراردادن عبارت «بلافاصله پس از وقوع جرم» در بندهای الف تا ج مادهٔ ۴۵ شرطی را برای تجویز قانونی اقدامات ضابطان قرار داده است. به موجب شرط پیش گفته، حضور سریع ضابطان در محل وقوع جرم موجب می‌شود با سهولت بیشتری به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

قرائن و امارت قوی دال بر ارتکاب جرم دست یابند. ضمن آنکه مأمور کشف جرم مادام که فاصلهٔ نزدیک به زمان وقوع جرم را احراز نکرده است، اقدام وی به تحت نظر قراردادن متهم غیرقانونی خواهد بود (رضوی،۱۳۸۷، ۹۷).

۲-۲.مرحله تحقیقات مقدماتی

الف-حق داشتن وکیل[1] در تحقیقات مقدماتی

وکیل مدافع و حق دفاع متهم یکی دیگر از آثار فرض برائت است. حق داشتن وکیل و اعلام آن از لحظهٔ کشف جرم از مهم‌ترین تضمینات حقوق دفاعی متهم محسوب می‌شود، زیرا حضور وکیل در مراحل ابتدایی تشکیل پرونده سبب می‌شود پروسهٔ دادرسی کیفری به طور شفافی در جهت اصول دادرسی منصفانه برای حفظ هرچه بیشتر حقوق متهم شکل گیرد و از رفتارهای غیرانسانی مانند شکنجهٔ متهم جلوگیری به عمل آید. از آنجا که انجام کشف جرم ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با حقوق و آزادیهای فردی دارد ضروری است که اولاً به منظور حفظ حقوق شهروندی و رعایت اصل تساوی سلاح‌ها، وکیل، حضور مؤثر و محسوسی داشته باشد و از سوی دیگر پلیسی آگاه و آموزش دیده عهده دار چنین مسئولیت‌های حساسی شود این نیاز به ویژه در عصر کنونی به دلیل عدم حضور پلیس قضایی بیشتر در ایران احساس می‌شود، زیرا دیده شده است که به دلیل عدم تسلط ضابطان دادگستری بر موازین حقوقی، بسیاری از اقدامات و تدابیر آن‌ها مطابق قوانین موجود نیست (کوشکی، ۱۳۹۲، ۴۹۶).

حق فرد بر داشتن امکانات کافی برای تدارک دفاع که در بند سه ماده ۱۸(ردیف ب) میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان شده و از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نشأت گرفته است حقی است که هم در مورد خود متهم باید اعمال گردد و هم به طریق اولی برای وکیل وی اعمال شده، مربوط به همه مراحل دادرسی است؛ یعنی در واقع مرحله ای را که فرد صرفاً در مظان اتهام است نیز در بر می‌گیرد. البته تفاسیر مختلفی از عبارت امکانات کافی ممکن است به عمل آید؛ اما قدر متیقن از این عبارت، دسترسی فرد یا وکیل وی به مدارک و هر آن چیزی است که برای دفاع ضرورت دارد(Nowak,2005: 256).

دادگاه اروپایی حقوق بشر در آرای متعددی حق دسترسی به وکیل به رسمیت شناخته و برخی آرای صادر شده بدین شکل نتیجه گیری کرده‌اند که: اولا حق دسترسی به وکیل موجب نمیشود که فرد محق باشد وکیل را رد کند. ثانیاً حق انتخاب آزادانه وکیل، مطلق نیست و بستگی به نظر دادگاه دارد. توجیه این دو محدودیت به شرط اقتضای عدالت است(Safferling, 2010, 112).

[1]- The right to a lawyer

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

قانون آیین دادرسی کیفری برای اولین بار در نظام حقوقی ایران برای متهم حق داشتن وکـیل را مطابق با مادۀ ۴۸ قانون مزبور در فرایند کشف جرم پـیش بینی کرد. یکی از ایرادات وارد بر مادۀ اخیر نظم ساختاری به منزلۀ یکی از بایسته‌های قانون نگاری صحیح است. در مادۀ ذکرشده این نظم به دلیل مطابقت نداشتن موضوع تبصره با موضوع اصل ماده رعایت نشده است. تبصرۀ مادۀ ۴۸ درخصوص محدودیت‌های مداخلۀ وکیل در مرحلـۀ تحقیقات مقدماتی است در حالی که موضوع ماده درخصوص حق برخورداری متهم از وکیـل در فرایند شروع تحت نظر است. جایگاه تبصرۀ مذکور در ذیل مادۀ ۱۹۰ صحیح به نظر می‌رسد. بدین ترتیب مادۀ ۴۸ مشمول هیچ کدام از محدودیت‌های ناظر بر تبصرۀ مذکور نمی‌شود. نکتۀ دیگر آن است که در مقررۀ پیش گفته زمان دخالت وکیل با الهام از حقوق فرانسه بی‌درنگ پس از شروع تحت نظر قرارگرفتن است (ساقیان، ۱۳۹۳، ۱۱۷).

با این حال مادۀ مزبـور دو شرط ایجابی را برای برخورداری متهم از وکیل در این مرحله در نـظر گرفته است: اول، در حد ملاقات با متهم به مدت یک ساعت باشد؛ دوم، فقط با ملاحظات کتبی وکیل باشد. درخصوص شرط اول سؤال این است که آیا وکیل متهم یا متهم حق دسترسی و مطالعۀ پرونده را دارند یا اینکه حق آن‌ها به صرف ملاقات با هم محدود شده است. از یک سو می‌توان گفت بر پایۀ مادۀ ۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری تمام اقدامات ضـابطان در انجام تحقیقات باید مطابق ترتیبات و قواعدی باشد که برای تحقیقات مقدماتی مقرر است. بدین سان با توجه به مواد ۱۹۰ و ۱۹۱ (مطالعۀ پروندۀ کیفری توسط متهم) قانون فوق شخص تحت نظر حقوق مورد اشاره را دارد(ساقیان، ۱۳۹۳، ۱۱۹).

بدین ترتیب در نظر داشتن حق ملاقات با وکیل متهم به معنای ممنوعیت وی از مطالعۀ پرونده نیست، اما از سوی دیگر به نظر می‌رسد مادۀ ۶۱ در مقام بیان یک اصل کلی درصدد تبیین قواعد حاکم بر تکالیف ضابطان است، یعنی اصل تکالیف ضابطان در فصل دوم مشخص و ترتیبات حاکم بر آن مانند اصل سرعت (مادۀ ۹۴) در مواد ۸۹ تا ۲۱۶ پیش بینی شده است. از این رو حق متهم و وکیل او به نص مادۀ ۴۸ فقط «ملاقات» اسـت و تکلیف ضابطان در این مورد تسهیل شرایط برای تـحقق حـق مذکور است. به نظر ما از میان این دو رویکرد تفسیر اول مقرون به صواب است، زیرا مقتضای اصول تفسیری قانون آیین دادرسی کیفری آن است که محدودیت‌های حقوق متهم به طور آشکار مشخص شود، لذا با شک در این موارد می‌بایست رأی به نفع اصل حاکم بر رعایت حقوق دفاعی متهم دهیم. بنابراین، می‌توانیم قائل شویم مادۀ ۴۸ در مقام بیان انحصار حق متهم و وکیل او به صرف ملاقات نبوده است و حق دسترسی به پرونده تابع اصل عدم ممنوعیت است. علاوه بر این، باید توجه کرد که مبنای محدودیت یک ساعتۀ ملاقات با متهم با الهام از آیین دادرسی کیفـری فرانسـه و براساس حفاظت از منافع و نظم عمومی و جلوگیری از تبانی احتمالی در جهت برقراری تعادل بین منافع فرد و جامعه شکل گرفته است (امیرزاده فرد و پاک نیت، ۱۳۹۵، ۲۹-۳۰).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ب-حق تفهیم فوری و نوع و علت اتهام[1]

یکی دیگر از آثار فرض برائت که از تضمینات حقوق دفاعی متهم در آغاز فرایند کیفری به شمار می‌آید، حق اطلاع دقیق از اتهام و دلایل آن است. اثر مهم این حق در آماده شدن متهم برای تدارک دفاع اصولی از خود در دفع اتهام است. بدین ترتیب با تفهیم اتهام کسی که وضعیت او در دست بررسی است، دیگر مظنون قلمداد نمی‌شود، بلکه متهمی است که می‌تواند از سایر حقوق دفاعی خود مانند حق سکوت و معاضدت وکیل مدافع بهره‌مند شود» (اردبیلی،۱۳۸۵، ۶۰).

در تعریفی از تفهیم اتهام ۳ آمده است: «اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه از سوی بازپرس به شیوه‌ای که با توجه به وضعیت خاص هر متهم، برای او قابل درک باشد»(آشوری،۱۳۸۸، ۱۳۵).

تفهیم اتهام از دیگر تضمینات امنیت قضایی است که جامعه بین المللی[2] در بسیاری از اسناد حقوق بشری ازجمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بر آن تأکید کرده، حق تفهیم اتهام است. ماده ۶ کنوانسیون و به ویژه، قسمتهای ذیل بند ۲ ماده مزبور، برخی از این حقوق را به صراحت بیان کرده است. به موجب قسمت الف بند ۲:«هر کس که به ارتکاب جرمی متهم میشود باید در اسرع وقت و با زبانی که برای وی مفهوم است از جزئیات، ماهیت و سبب اتهام خود آگاه شود».

بندهای ۴ و ۵ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی مقرر می دارد: «هرکس که بر اثر دستگیری یا بازداشت شدن از آزادی محروم می شود حق دارد که به دادگاه تظلم نماید به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار نظر بکند و در صورت غیر قانونی بودن بازداشت حکم آزادی او صادر شود» و «هرکس که به طور غیر قانونی دستگیر یا بازداشت شده باشد حق جبران خسارت خواهد داشت».

منتهی دقت نظر در قانون اساسی، اسناد بین‌المللی و قانون آیین دادرسی کیفری گویای آن است که ضابطان دادگستری نیز در مرحلهٔ کشف جرم به تفهیم اتهام به متهم مکلف‌اند. در حقوق داخلی، اصل سی و دوم قانون اساسی مؤید این معناست. در اسناد بین المللی حقوق بشری، بند دوم مادهٔ ۹ و بند الف شق ۳ مادهٔ ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی ملل متحد در بیان حداقل تضمین‌های متهم به این مهم اشاره دارند. کمیتهٔ حقوق بشر در قضیه‌ای اظهار کرده است که تعلل در تفهیم اتهام به متهمی که بیست و یک روز در بازداشت به سر برده و آزاد شده است، نقض بند دوم مادهٔ ۹ میثاق به شمار می‌آید. ضمن آنکه این کمیته دو ضابطه را برای تفهیم اتهام تدوین کرده است؛ نخست، متهم از مقررهٔ قانونی و ماهیت شکایتی که علیه وی

[1]- The right to immediate information and the type and cause of the charge
[2]- The international community

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

تنظیم شده است آگاه شود؛ دوم، مادۀ قانونی که فرد مظنون به اتهام آن دستگیر شده است بایستی دربرگیرندۀ تعریفی روشن و مشخص از عمل مجرمانه باشد (آشوری و بهمنی قاجار، ۱۳۸۷، ۹).

در مقررات آیین دادرسی کیفری حق آگاهی به اتهام و دلایل آن به طور صریح در مواد ۶ و۴۶ قانون دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. مادۀ ۴۶ ناظر به تکلیف کنشگران عرصۀ کشف جرم در جرائم مشهود است، اما درخصوص جرائم غیرمشهود ضابطان مطابق با مادۀ ۶ مواجه با تکلیف آگاهاندن اتهام و دلایل آن هستند، زیرا مادۀ اخیر حق اطلاع متهم از اتهام خود و ادلۀ آن را محدود به فرایند خاصی از دادرسی یا مقام خاصی نکرده است. از این رو ضابطان بر پایۀ مواد ۶ و ۴۶ به تفهیم اتهام و ادلۀ آن به متهم مکلف شده‌اند؛ اما در صورت تخلف با ضمانت اجرای مقرر در مادۀ ۶۱ این قانون مواجه نخواهند شد. بدیهی است با توجه به ضوابط علمی جرم انگاری، پیش بینی نکردن کیفر در این خصوص در قیاس با سایر مقرره‌های مندرج در ماده ۶۳ سنجیده نیست. تفهیم در مادۀ ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری بدان معناست که بیان اتهام با جزئیات و دلایل آن به گونه‌ای صورت بگیرد که متهم آن را کاملاً درک کند (مؤذن زادگان، ۱۳۸۹، ۳۱۱).

ج-حق سکوت[1]

حق سکوت از جمله آثار فرض برائت و حقوق دفاعی متهم محسوب می‌شود که به استناد آن متهم می‌تواند از پاسخ دادن به سؤالات ضابطان در فرایند کشف جرم امتناع کند، زیرا نخستین اثر مستقیم فرض بیگناهی نسبت به متهم حق سکوت وی است. او ادعایی مطرح نکرده است تا ناگزیر به اثبات باشد. بنابراین، بار اثبات اتهام بر دوش مدعی است. درواقع هنگامی که دفاع را به مثابۀ حقی برای متهم در نظر می‌گیریم، باید اختیار وی در اسقاط حق خویش و سکوت وی در برابر اتهامات انتسابی را بپذیریم؛ به ویژه آنکه ناآگاهی متهم از قوانین و مقررات و بیان مطالبی برخلاف آن ضوابط چه بسا علیه وی قابلیت استناد یابد (فرح بخش، ۱۳۸۵، ۱۲۷-۱۲۸).

بدین ترتیب حق سکوت موجب مصونیت شخص متهم از استنباط غلط پلیس می‌شود که ناشی از تقصیر متهم در پاسخ گویی است. از سوی دیگر، بنابر نظر بعضی حق سکوت به طور آشکاری بر کاهش بازداشت‌های به ظاهر قانونی تأثیرگذار است. به هر حال سکوت متهم در امور کیفری نه اقرار است و نه کاشف از آن و حتی قرینه‌ای هم بر مجرمیت وی نیست ضمن آن که امتناع متهم از پاسخ‌گویی ممکن است دلایل گوناگون داشته باشد: مثلاً متهم تمایل داشته باشد اظهارات خود را در حضور وکیل بیان نماید و یا پیش از آن با وکیل مشورت نماید (اردبیلی، ۱۳۸۵، ۲۱۸).

[1]- The right to silence

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مادۀ ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، سکوت متهم را در مرحلۀ تحقیقات مقدماتی از طریق بازپرس شناسایی کرده است. به موجب مقررۀ اخیر سکوت حق متهم و آگاهانیدن آن به موجب مادۀ ۶ قانون آیین دادرسی کیفری «تکلیف» دست اندرکاران عدالت کیفری است. درست است که مادۀ اخیر ناظر بر فرایند «تحقیقات مقدماتی» از سوی بازپرس است، اما با توجه به حکم مقرر در مادۀ ۶۱ که ضابطان را مکلف کرده که تمام اقدامات خود در کشف جرم و بازجویی مقدماتی را منطبق با قواعد تحقیقات مقدماتی کنند، می‌توان حق سکوت متهم در مرحلۀ بازجویی از سوی ضابطان را استنباط کرد. زیرا مطابق با مادۀ ذکرشده یکی از ترتیبات مقرر برای تحقیقات مقدماتی که رعایت آن برای ضابطان الزامی است حق سکوت متهم است. ضمن آنکه مطابق با مادۀ ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری توسل به شیوه‌هایی مانند اغفال یا اجبار و اکراه برای واداشتن متهم به پاسخگویی ممنوع شناخته شده است. بدین ترتیب مبرهن است بین پذیرش حق سکوت در فرایند کشف جرم با فرایند تحقیقات مقدماتی تفاوتی وجود ندارد. نکتۀ آخر در این بحث آن است که تخلف ضابطان در این زمینه با ضمانت اجرای مقرر در مادۀ ۶۳ روبه رو نشده است و در این خصوص اگر ضابطان فقط مفاد «بند نهم ماده واحدۀ قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» را زیر پا بگذارند به مجازات سنگین مندرج در مادۀ ۷ قانون آیین دادرسی کیفری محکوم می‌شوند (هاشمی شاهرودی،۱۳۸۶، ۶۳).

د-منع شکنجه در تحقیقات[1]

حق مزبور که یکی دیگر از تضمین‌های مهم و مؤثر در تحقق حق دفاع متهم می‌باشد در اسناد بین‌المللی متعدد تصریح شده است. قسمت اول بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، همچنین قسمت ششم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی با عباراتی مشابه این مسئله را مورد تاکید قرار داده‌اند. دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده جی کلاتون پس از آنکه بر اساس تضمین فوق متهم را از پرداخت کلیه مخارج و هزینه‌های ترجمه معاف نمود، چنین اظهار نظر نمود که پاراگراف پنجم بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون ترجمه کلیه مدارک و اظهاراتی را که در جریان رسیدگی مطرح می‌شود و فهم آنها توسط متهم جهت تدارک دفاعی تحقق حق برخورداری از محاکمه منصفانه ضروروی است در بر می‌گیرد. از نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر حق استفاده از ترجمه رایگان فقط به آنچه میان متهم و دادگاه می‌گذرد مربوط می‌شود و شامل مذاکرات میان متهم و وکیل وی نمی‌شود، همچنان‌که اظهارات و مدافعات وکیل متهم را در بر نمی‌گیرد. با این وجود برخی از محاکم ملی بر این باورند که حق یا تضمین مورد بحث باید به گونه‌ای تفسیر شود که مذاکرات میان یک متهم یا زندانی خارجی را با وکیل وی در بر گیرد. این واقعیت که وکیل متهم قادر به فهم زبانی که در دادگاه تکلم می‌شود، می‌باشد منافاتی با حق برخورداری از مساعدت رایگان مترجم ندارد. همچنین از مضمون عبارت تضمین فوق این نکته استنباط

[1]- Prohibition of torture in research

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

می‌شود که متهم نمی‌تواند ادعا نماید زبانی که در دادگاه به آن تکلم می‌شود غیر از گویش محلی وی می‌باشد (ساداتی،۱۳۸۹، ۷۹).

ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه[1] و دیگر رفتارها یا مجازاتهای بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده، شکنجه را ایراد عمدی هرگونه درد یا رنج شدید بدنی یا روحی به یک شخص برای رسیدن به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث، تنبیه قربانی برای عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است، مرعوب نمودن یا اعمال فشار بر قربانی یا شخص ثالث یا به هر علتی که بر مبنای هرگونه تبعیض باشد، هنگامی که چنین درد یا صدمه‌ای به‌وسیلهٔ یک مأمور رسمی یا تحت نظارت او یا با نظارت یا سکوت وی در صلاحیت رسمی او صورت پذیرد بر شخص تحمیل گردد تعریف نموده است.

ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: «بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و درصورت عدم دسترسی به مترجم رسمی، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست». اگرچه با توسل به اصول حقوقی نظیر اصل برائت و اصل تساوی سلاح‌ها و یا با استفاده از این حربه که ایران اسناد فوق را امضا و بعضاً تصویب نموده است و در نتیجه همچون قانون لازم الاجراء می‌باشد، می‌توان رایگان بودن حق مزبور را استنتاج کرد، اما در هر حال بر قانونگذار است که در اصلاحات بعدی خود به صراحت رایگان بودن حق برخورداری از مترجم را هم در مرحله تحقیقات مقدماتی و هم در مرحله دادرسی به رسمیت بشناسد. شکنجه مفهومی بسیار پیچیده است، به طور کلی می‌توان گفت شکنجه درد و رنج بسیار شدیدی است که از لحاظ شدت از رفتار بی رحمانه، غیر انسانی و ترذیلی بالاتر است و علاوه بر آن هدفمند نیز می‌باشد و مرتکب آن مأمور رسمی دولت و یا به هر تقدیر وابسته یا مورد تأیید دولت است و یا به هر نحوی دولت درگیر با آن رفتار است. این معنی و مفهوم از شکنجه هم در سطح جهانی مثل اعلامیه و کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه و هم در سطح منطقه‌ای مثل کنوانسیون بین کشورهای آمریکایی جلوگیری و مجازات شکنجه مورد تاکید قرار گرفته است (نیک نفس، ۱۳۸۹، ۲۲۷).

همچنین قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی و دستور العمل اجرایی بند ۱۵ آن که در سال ۱۳۸۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است در ماده ۹ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت».

[1]- Convention against Torture

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در همین زمینه، اصلاحیه پنجم قانون اساسی آمریکا مقرر نموده است: «هیچ کس در مورد کیفری، به ادای شهادت علیه خود مجبور و یا از زندگی، آزادی و دارایی خویش بدون طی مراحل قانونی الزم محروم نخواهد شد».

ر-حق برخورداری از ضابطین ویژه آموزش دیده در اثنای بازجویی[1]

امروزه مقولهٔ «آموزش» در مرحلهٔ کشف جرم اهمیت ویژه‌ای یافته است. کشف علمی جرم می‌بایست از طریق نیروهای آموزش دیده باشد، به همین دلیل افزایش «آموزش‌های خاص» با هدف رفتارهای صحیح با متهمان خاص و افزایش کارایی مقامات پلیس در جرم یابی به خصوص در اجتماعات ناهمسان، اهمیت روزافزونی یافته است. بنابراین، به نظر می‌رسد توجه ویژه به آموزش پلیس به خصوص پلیس زن در دانشکدهٔ پلیس برای مواجهه و برخورد مناسب با کودک بزهکار و فراگیری مباحثی پیرامون روانشناسی، همچنین آموزش تضمین‌های دادرسی منصفانه به پلیس‌های ویژه، گامی مؤثر در رعایت حقوق کودکان و تحقق دادرسی منصفانه باشد (ابراهیمی ورکیانی، ۱۳۸۹، ۷۴).

در همین خصوص نوآوری قانون جدید که براساس ملاحظات اخلاقی جامعهٔ ایران انشا شده است و گام مؤثری در پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی برخی ضابطان به شمار می‌رود، ضرورت بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ از طریق ضابطان ویژه و آموزش دیدهٔ «زن» است که قانونگذار آن را در مادهٔ ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری البته مقید به شرط در صورت «امکان» شناسایی کرده است. شاید سازوکارهای تأمین نیروی «زن» و امکان اقتصادی در این زمینه یکی از دلایل گریز قانونگذار از اجباری کردن این مهم برای خود باشد.

۳. چالش‌های امنیت قضایی شهروندان در مرحله تحقیقات مقدماتی

۳-۱-استراق سمع از سوی ضابطین

تجسس[2] در احوال شخصیه افراد وافشاء اسرار آنها از گناهان کبیره است. در روایات اسلامی ارزش و اعتبار فرد مؤمن، به منزله حرمت خانه خدا شمرده شده است. تعرض به آبروی مسلمانان به هیچ وجه جایز نیست مگر در مواردی که اشخاص مرتکب جرم شده و به حقوق دیگران تجاوز کرده باشند که در این صورت نیز تنها در حد ضرورت و برای احقاق حقوق زیان دیده یا حفظ امنیت جامعه آن هم در چارچوب مقررات تجویز می‌شود.

طبق ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا ... به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد».

[1]- The right to have specially trained officers during interrogation
[2]- Investigation

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در حقوق ایران هیچ یک از مأمورین دولتی اعم از قضایی و غیر قضایی (انتظامی یا اطلاعاتی) نمی‌توانند برای کشف جرم رأساً و بدون کسب مجوز از مراجع قضایی مبادرت به کنترل تلفن افراد مظنون نمایند. مطابق اصل ۲۵ قانون اساسی: «ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی و استراق سمع ممنوع است مگر به حکم قانون».

بنابراین چنانچه منحصراً از طریق استراق سمع کشف جرم امکانپذیر باشد و جز از راه استراق سمع، به طریق دیگر نتوان مبادرت به کشف جرم نمود، دادستان با توجه به ماده ۶۸ ق.آ.د.ک مجاز به صدور دستور استراق سمع و مکالمات تلفنی متهم آن هم در مدت معین به ضابطین دادگستری می‌باشد. اداره حقوقی قوه قضائیه هم در نظریه شماره ۱۶۹۵/۷ مورخ ۱۳۷۱/۲/۳۰ در خصوص جرم استراق سمع همین نظر را دارد»(شهری، ۱۳۸۸: ۳۸).

برای تحقق عنصر مادی جرم موضوع ماده ۵۸۲ (استراق سمع) علاوه بر عدم اجازه صاحبان مکالمات و مراسلات که شرط محقق جرم استراق سمع بطور کلی است، یکی از دو شرط زیر نیز باید باشد:

۳-۲.ورود غیرقانونی به حریم خصوصی

لازمه زندگی آزادانه شهروندان و سعادت انسان در مسیر زندگی مطمئن نیازمند به تأمین آرامش در زندگی خصوصی افراد می‌باشد. آزادی شهروندان در زندگی و امورات خصوصی را هنگامی می‌توان قابل تحقق دانست که اصل عدم جواز تعرض به امور خانوادگی و شخصی افراد و مصون بودن آن از هر گونه تفتیش و تجسس در آن نظام حقوقی به رسمیت شناخته شود و همچنین رعایت حریم شخصی افراد و ممنوعیت تعرض به آن مورد اهتمام شرع مقدس اسلام می‌باشد. حرمت ورود به منزل دیگری و ضرورت کسب اجازه برای دخول به لحاظ اهمیت آن در قرآن شریف ذکر شده است. خداوند در آیه ۲۷ سوره نور می فرماید:« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا؛ ای اهل ایمان، هرگز به هیچ خانه مگر خانه‌های خودتان تا با صاحبش انس و اجازه ندارید وارد نشوید و (چون رخصت یافته و داخل شوید».

ممنوعیت تعرض به منزل اشخاص مورد تاکید معاهدات بین المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشرماده ۱۲ و میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی) ماده ۱۷ قرار گرفته است. ماده ۱۷ میثاق عنوان می‌دارد: «هیچکس نباید در زندگی خصوصی و خانواده یا اقامتگاه یا مکاتبات مورد مداخله خود سرانه بدون مجوز یا خلاف قانونی قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیر قانونی واقع شود هر کس حق دارد در مقابل اینگونه مداخلات یا تعرض از حمایت قانون برخوردار شود».

ورود به منزل و بازرسی از آن باید به استناد قانون باشد در اصل ۲۲ ق.ا .آمده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

طبق ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه ..... به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد».

ضمانت اجرای این جرم ماده ۵۸۰ ق.م .است که در بالا بیان شد. در خصوص رفتار مرتکب در این باره بایستی گفت، رفتار مرتکب در این جا عبارت است از فعل مثبت ورود به منزل و بازرسی خلاف قانون که بدون اجازه و رضای صاحب منزل باشد. پس ارتکاب جرم ورود به منزل دیگری بدون اجازه صاحب منزل عنصر مادی جرم مزبور را تشکیل می‌دهد. این جرم مستلزم احراز فقدان رضایت صاحب منزل برای ورود است. بنابراین در صورتی که صاحب منزل از ورود شخص به خانه خود راضی باشد تحقق جرم منتفی می‌باشد. اما مرتکب جرم در این ماده، مستخدمین و مأمورین قضایی و غیر قضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده می‌باشد. پس این ماده اختصاص به مأمورین دولتی دارد و ورود غیرمجاز توسط افراد عادی مشمول مواد دیگر می‌باشد. نکته مهم اینکه ورود غیر مجاز مأمور دولت به ملک غیر باید ناشی از انجام وظیفه و به مناسبت وظایف شغلی باشد(شکری،۱۳۹۲: ۴۵۴).

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادیهای اساسی نیز به فراخور رسالت خود در ماده ۸ این حق را شناسایی کرده است. از طرف دیگر، دیوان اروپایی حقوق بشر و کمیسیون اروپایی حقوق بشر به مناسبت وظایف مقرره، صلاحیت دارند به همه اختلافات ناشی از اجرا و تفسیر آن کنوانسیون رسیدگی کنند. این موضوع، همواره محمل طرح ادعاهای فراوانی در خصوص نقض ماده ۸ کنوانسیون مزبور، یعنی حق بر حریم خصوصی بوده است. عملکرد دیوان اروپایی حقوق بشر در رابطه با این ماده، هرچند به سمت حق بشری مزبور، سنگینی میکند، مشکلات و موانعی پیش رو داشته است. این دیوان در وهله نخست با حاکمیتهای مقتدر روبه رو بوده است که در هنگام صدور آرا، همواره باید به جایگاه و واکنش احتمالی آنان توجه میکرد و هم اینکه نمیتوانست بی محابا حکم به محکومیت آنان بدهد. از طرف دیگر، رویه دیوان نمیتوانست همیشه یکسان و یک شکل باشد که این هم به دلیل ملاحظات گوناگون دیگری است که دیوان را در هنگام صدور رأی با چالش روبه رو میکرد.

یکی از موارد نقض حریم خصوصی، ورود غیرقانونی به مکاتبات است. اوجود اینکه ممکن است عبارت مکاتبات، صرفاً معنی نامه ها« و ارتباطات مکتوب را تداعی کند، تردیدی نیست که علاوه بر آن، ارتباطات از راه تلفن، نمابر، تلکس و رادیوی خصوصی نیز در ذیل این مفهوم قرار خواهد گرفت. این تفسیر از رویه دیوان و فحوای کلی کنوانسیون بهروشنی قابل دریافت است. اما رویه دیوان از این تفسیر هم پا را فراتر نهاده و مواردی دیگر را نیز در این دسته گنجانده است. به عنوان مثال، در پرونده کاپلند علیه بریتانیا مشاهده میشود که دیوان در این پرونده به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

وضوح حق بر حریم خصوصی در مکالمات و تماسها را توسعه داده است. در این پرونده، ضمن اینکه دیوان، چند مورد خاص را به مصادیق این مفهوم افزوده است، تصریح به این امر نیز کرده است که منشأ و محل انجام این مکاتبات، تأثیری در این حق ندارد، چه در خانه و محیطی خصوصی باشد، چه در محل کار و مکانی عمومی[1].

۳-۳.اجبار و شکنجه جهت اخذ اقرار

طبق ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد».

در ابتدای بحث باید گفت دلیل وسیله اثبات واقعیت است. بنابراین ادله اثبات جرم در امور کیفری از اهمیت خاصی برخوردار است. اقامه دعوی از سوی نهاد تعقیب علیه فردی بدون داشتن دلیل قابل پذیرش نیست و ضرورت دارد مقنن طرق اثبات دعوی را مشخص نماید تا اصحاب پرونده از توسل به شیوه‌های غیرقانونی امتناع ورزند. یکی از این طرق اقرار می‌باشد. اقرار عمل ارادی است که با اعلام مقر واقع می‌شود و عمل ارادی باید مقصود باشد و با آگاهی و عمد باشد. اقرار وسیله اثبات واقعیت است. در نظام تفتیشی هم اقرار مهمترین دلیل اثبات جرم محسوب می‌شود. تاثیری که اقرار در پایان بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری داشت سبب شد که قضات رفته رفته برای اخذ آن به وسایلی متوسل گردند و به ترتیب شکنجه متهمانی که از پاسخ دادن به پرسشهای قضات امتناع می‌کردند مرسوم گردید. توسل به شکنجه از جمله مواردی است که اختیار اقرار کننده را زایل می‌کند و بی اثر می‌سازد. قانون اساسی نیز در اصل ۳۸ خود در تأیید همین مطلب چنین مقرر داشته است: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و ...متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

این اصل به طور مطلق و بدون هیچ استثنایی هر گونه شکنجه اعم از جسمی یا روحی و به هر وسیله و طریقی به صراحت تمام ممنوع اعلام کرده است و آن را فاقد اعتبار می‌داند. هم چنین اقرارهم بر مبنای شکنجه هیچ گونه اثر حقوقی ندارد و این گونه اقرار قابل رد به وسیله متهم می‌باشد. شکنجه نقض آشکار حقوق بشر و رفتاری علیه حرمت و کرامت انسان به شمار می‌رود. مجمع عمومی سازمان ملل این را محکوم و حقوق بین الملل و نیز حقوق داخلی آن را منع نموده است. با این همه، شکنجه متهمان و محکومان پیشینه‌ای به قدمت تاریخ اجتماعی بشر دارد(اردبیلی،۱۳۷۷: ۱۰۵).

[1]- Case of Copland v. The United Kingdom, Application no. 62617/00 , ECtHR, 2007, para. 41.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

رفتار فیزیکی این جرم شامل فعل و ترک فعال می‌باشد. ماده ۵۷۸ به صراحت عنوان داشته است که مأمور «متهم را اذیت و آزار بدنی نماید»، برای مثال به همان میزان که بکار گیری شوک‌های الکتریکی، اجبار فرد به ایستادن طولانی مدت و ... می‌تواند باعث ایجاد صدمه بدنی به فرد شود، محروم کردن از آب و غذا و عدم تأمین بهداشت مناسب نیز می‌تواند باعث ایجاد صدمه بدنی گردد. این امر خارج از تفسیر مضیق عبارت، «اذیت و آزار بدنی نماید» نمی‌باشد، زیرا، اول آنکه در سلسله مراتب تفسیر، احراز نظر مقنن با در نظر گرفتن عبارت ماده در صدر انواع تفسیر است و نظر مقنن بر این بوده است که در صدد جلوگیری از ایجاد صدمه بدنی به متهم توسط مقامات حکومتی به هر نحو بوده است. چرا که این ماده در جهت حمایت از کرامت بشری متهمین وضع شده است و هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که این کرامت را خدشه دار نماید مورد عتاب قانونگذار بوده است. دوم، از آنجایی که محروم کردن طولانی مدت متهم از آب و غذا باعث ضعف جسمی و در نتیجه اذیت جسمی وی می‌شود، فلذا نمی‌توان با استناد به تفسیر مضیق و تفسیر به نفع متهم اذیت و آزار بدنی را منحصر به فعل نمود. هم چنین در اینجا لازم است به تعریف شکنجه و انواع آن اشاره شود. ماده یک کنوانسیون بین المللی منع شکنجه هم در تعریف شکنجه گفته است: «شکنجه یعنی هر فعل عمدی که توسط آن درد یا صدمه شدید اعم از جسمی، روحی به منظور نیل به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار و ... بر شخص صورت می‌گیرد».

در بیشتر تعاریف منظور از شکنجه درد یا صدمه شدید اعم از جسمی و روحی می‌باشد. این تعریف درد یا صدمه ناشی از اجرای ضمانت اجرای قانونی را در بر نمی‌گیرد. درد شدید در شکنجه وجه تمایز رفتارهای غیر انسانی و شکنجه می‌باشد. در صورتی رفتار غیر انسانی شکنجه تلقی می‌شود که شدید باشد. ارزیابی شدت یک عمل بستگی به سن، سلامت، جنس و ...طرف دارد. یک انسان قوی الجثه و ضعیف در تحمل درد با هم متفاوت هستند. پس منظور از شکنجه هم شکنجه روحی و عاطفی می‌باشد و هم جسمی. آن جا که از دادن آب و غذابه فرد جلوگیری می‌شود شکنجه جسمی در شکنجه روحی تهدید به قتل ودر شکنجه عاطفی عواطف فرد خدشه دار می‌شود. به طور مثال، عریان نمودن فرد می‌تواند شکنجه عاطفی باشد. در قانون ایران تعریف صریحی از شکنجه نشده است(یکرنگی،۱۳۹۲: ۱۸۰).

۳-۴. توقیف غیرقانونی

طبق ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی: «هر گاه مقامات یا دیگر مأمورین ذیصلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی با قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد».

گاه سلب آزادی توسط مقام قضایی یا ضابطان در پرونده‌های قضایی است که در این صورت جرم از مصادیق این ماده می‌باشد. تعقیب جزائی به موجب ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با شکایت شاکی یا

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اعلام یا اخبار ضابطین دادگستری یا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود یا در جرائم مشهود در صورتی که قاضی ناظر وقوع آن باشد یا در اثر اظهار و اقرار متهم، به عمل می‌آید. قانونگذار رفتار مرتکب را در این ماده با عبارت توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا صدور قرار مجرمیت احصاء کرده است. با بررسی ماده ۹۰ ق.م.ع مصوب سال ۱۳۰۶ و ماده ۵۳ ق.ت مصوب سال ۱۳۶۲ که الهام بخش ماده ۵۷۵ ق.م.ا هستند، می‌توان چنین استنباط کرد که اولاً عمل مرتکب منحصر به صدور دستور توقیف یا بازداشت یا صدور قرار مجرمیت است و نه مباشرت به توقیف. ثانیاً مقامات قضایی مأمورین دولتی هستند که صلاحیت دستور قضایی را دارند و اجرای دستورات قضایی مثل توقیف و باز داشت ضابطین دادگستری است. ثالثاً انحصار عمل مرتکب به صدور دستور توقیف یا بازداشت و لزوم مطلق بودن آنها با دو عنوان مجرمانه متعاقب آن یعنی تعقیب جزایی و صدور قرار مجرمیت متجانس و منطبق بوده و منطق قابل پذیرش است. پس جرم موضوع ماده ۵۷۵ با صدور دستور و اعلام به مراجع ذی ربط محقق می‌شود، هر چند توقیفی انجام نشده باشد. از مفاد ماده به راحتی استنباط می‌شود که مرتکبین جرم در این ماده کسانی هستند که صلاحیت توقیف و بازداشت را دارند. باید گفت، که بررسی شخصیت مرتکب در این ماده با توجه به مجازات انفصال دائم از سمت قضایی اعم از قضات و مأمورین ذیصلاح است. منظور از مأمورین ذیصلاح، مامورینی است که قانونا دارای حق بازداشت هستند(یکرنگی،۱۳۹۲: ۱۰۶).

امر به توقیف غیر قانونی باید به مناسبت مقام یا سمت دولتی باشد. ارتکاب فعل امر به توقیف غیر قانونی در صورتی مشمول ماده ۵۷۵ ق.م.ا قرار خواهد گرفت که اولاً مقام یا صاحب سمت از جمله کسانی باشد که قانون دارای حق بازداشت است و ثانیاً بایستی رابطه علیتی بین مقام یا سمت دولتی فرد و صدور امر توقیف غیر قانونی باشد. اگر قاضی مأمور در سازمان‌های اداری دیگری باشد و چنین دستوری صادر نماید عمل او مشمول این ماده نخواهد بود. شرط دوم این که امر به توقیف خلاف قانون باشد. اگر مقام قضایی یا دیگر مأمورین ذیصلاح بر خلاف قانون دستور توقیف یا حبس یا قرار مجرمیت یا بازداشت فردی را صادر کنند مشمول ماده ۵۷۵ ق.م.ا خواهند بود. مثلاً تعیین بازداشت در هتک حرمت منازل و املاک غیر، که به موجب تبصره ۲ ماده ۹۹۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵، در صورتی که تعداد متهمان سه نفر یا بیشتر باشند و قراین قوی بر ارتکاب جرم موجود باشد قرار بازداشت صادر خواهد شد.

صدور دستور توقیف غیر قانونی در صورتی مشمول ماده ۵۷۵ ق.م.ا خواهد شد که عمل ارتکابی توأم با سوءنیت باشد. این جرم صرفاً جنبه عمدی دارد و اگر مقامات قضایی یا مأمورین ذیصلاح بدون سوءنیت و با رعایت تشریفات مورد را از موارد بازداشت تشخیص دهد و بعد معلوم گردد مبنی بر اشتباه بوده است این اندازه از عمل را نمی‌توان بازداشت غیر قانونی دانست و صرفاً جنبه تخلف انتظامی و اداری دارد. با توجه به مطالب بالا، به نظر می‌رسد صرف علم و عمد مقام قضایی در صدور توقیف غیر قانونی برای تحقق موضوع جرم ماده مذکور کافی است و نیازی به احراز سوء نیت خاص نیست. از حیث مجازات، مقنن دو مجازات اصلی یعنی انفصال دائم از سمت قضائی و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۵ سال را برای مرتکب تدوین نموده است. منظور از انفصال دائم، عدم امکان ایجاد رابطه استخدامی مجدد مستخدم با وزارتخانه یا دستگاه اجرایی است که در حین اشتغال در آن مرتکب جرم شده است. به موجب نظریه مشورتی ۷/۷۷۸۹ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۱۰ اداره حقوقی قانون نحوه اجرای حکم کیفری انفصال موقت یا دائم از خدمت باید از طریق سازمان متبوع کارمند اعمال شود و تاریخ شروع آن ابلاغ به کارمند است(شهری،۱۳۸۸: ۱۱۴).

۳-۵.سلب آزادی

حق فرد نسبت به امنیت شخص در هر کشور باید مشتمل بر آن ضمانت‌هایی باشد که شخص را بدون ترس از بازداشت یا ترس از مجازات شدید وغیر عادلانه قادر به ادامه زندگی روزمره در خصوص آینده نماید. به سخن دیگر حق فرد نسبت به امنیت شخصی به معنای تضمین قانونی برای فرد در برابر مقامات دولتی است. این حق به مثابه چتر حمایتی برای همه انواع آزادی‌های شخصی است.طبق ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون آزادی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

ماده مذکور سلب آزادی یا محروم کردن افراد را از حقوق اساسی‌شان بیان کرده که در این جا چندین حق و حقوق افراد را که ممکن است از آنها گرفته شود بیان می‌شود. حقوق مقرر در قانون اساسی، در فصل سوم قانون مزبور تحت عنوان حقوق افراد ملت، مجموعهٔ شامل ۲۹ اصل راجع به حقوق سیاسی و مدنی پیش بینی گردیده است. از جمله اصول ۲۲، ۲۳ و ۲۶ قانون اساسی که در اصل ۲۲ بیان شده: «حیثیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

با توجه به این که این جرم در بخش جرائم نقض کننده حقوق متهم آورده شده است، پس از واژه افراد ملت، برای متهم استفاده می‌کنیم. به این ترتیب جرم زمانی رخ می‌دهد که مقامات دولتی و قضایی، متهم را از حقوق اساسی‌اش محروم می‌کنند. رفتار مرتکب رفتار مرتکب در ماده ۵۷۰ ق.م.ا شامل سلب آزادی تن است و عنوان مصداق آن اعم از اینکه توقیف ویا حبس یا بازداشت باشد مؤثر در مقام نیست، اما به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق عبارت حقوق مقرر در قانون اساسی رفتار مرتکب اعم است از سلب آزادی تن یا روان یا سایر حقوق و آزادی‌های اشخاص که در قانون اساسی در اصول نوزده تا چهل و دوم پیش بینی شده است. رفتار مرتکب در ماده مذکور به دو صورت مباشرت یعنی انجام فعل مجرمانه سلب آزادی تن و سلب حقوقی اساسی و فرض دیگر آن بصورت سبب اقوی از مباشر است، که اگر مباشر فاقد عنصر معنوی یا یکی از شرایط مسئولیت کیفری باشد سبب اقوی از مباشر محسوب خواهد شد و الا خود مباشر جرم ضامن جرم ارتکابی خویش می‌باش(رحمدل،۱۳۹۳: ۹۲).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ماده ۵۷۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ اعلام می‌داشت: «هریک از مقامات و مأمورین دولتی و ... علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد».

ماده ۵۷۰ ق.م.ا در مورخه ۱۳۸۱ دوباره مورد بازنگری قرار گرفت و به صورت فعلی که در قانون آمده است اصلاح گردید. ماده اصلاحی هم برای مرتکب علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل دولتی، حبس از دو ماه تا سه سال را پیش بینی کرده است. منظور از انفصال از خدمت، انفصال دائم از شغل است و مقصود از محرومیت از مشاغل حکومتی از ۱ تا ۵ سال، عبارت است از عدم امکان اشتغال در هر یک از مشاغل حکومتی که از ۱ تا ۵ سال می‌باشد و بعد از ۵ سال از حالت انفصال به غیر از شغلی که در حین ارتکاب جرم داشته، در سایر مشاغل دولتی می‌تواند استخدام شود.

۳-۶.دام گستری

در حقوق کشورهای خارجی تعاریف متعددی از دام گستری شده است. قاضی روبرتز بیان میکند: «دام گستری، ترسیم و طرح جرم توسط مأمور و تدارک آن برای شخصی است که تنها به علت حیله، فریب و اغوای مأمور تمایل به ارتکاب آن پیدا کرده است»(یزدیان جعفری،۱۳۸۴: ۱۱۸).

برخی نیز دام گستری را در برگیرندۀ اغوا و تحریک مردم به طور مقاومت ناپذیری برای ارتکاب جرم میدانند. در واقع حالتی است که اقدام مأمور مجری قانون در اثرتحریک، یک تزلزل روانی رادر شخص بیگناه قانونمند به وجود می آورد(Paul m. Hughe 2004., 204).

برخی دیگر نیز معتقدند اقدام‌های مأموران دولتی به طور مخفیانه یا به نحوی که منجر به اشتباه انداختن طرف مقابل شود از تحریک، ترغیب، اغفال، فریب و تسهیل وقوع جرم و ارائۀ طریق ارتکاب جرم به اشخاص مستعد ارتکاب جرم یا اشخاص غیر مستعد به منظور ارتکاب جرم و یا کشف و دستگیری و تسهیل دلیل علیه آنان. علاوه بر آن برخی دام گستری را به معنای توسل مقامات قضایی به تحریک، فریب، دسیسه، نیرنگ و حیله در وقوع یا اثبات جرم تعریف کرده‌اند(موذن زادگان،۱۳۹۱: ۳۳).

در برخی از اسناد مقامات قضایی از توسل به اقدامات تحریک آمیز برای تحصیل دلیل منع شدهاند (به غیر از برخی جرایم سازمان یافته و مهم). در واقع رویۀ محاکم بین المللی در خصوص پذیرش دفاع دام گستری، دام گستری پس از وقوع جرم را برای تحصیل دلیل به عنوان دفاع از سوی متهم نمی پذیرد.

نتیجه گیری

امنیت قضایی به یکی از اصول مهم در فرایند قضایی تبدیل شده است. به عبارتی امنیت قضایی، وضعیتی است که شهروندان در سایه قوۀ قضاییه، از مخاطرات و تهاجمات خارجی در امان باشند و منظور از تأمین قضایی،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

وضعیتی است که شهروندان در پرتو آن، در مقابل ضعف‌ها و نارسایی‌های ناشی از مجموعه نظام دادرسی قضایی حمایت شوند. امنیت قضایی به طور خاص، امنیت خاطر و اطمینانی است که در نظر و عمل، شخص حقیقی و حقوقی را آسوده خاطر می‌سازد که بدون دلیل و خودسرانه تحت تعقیب قضایی و انتظامی قرار نخواهد گرفت و اگر، به هر دلیلی در مقام مدعی، شاکی، مدعی علیه، شخص ثالث، شاهد، یا ذینفع در روند اقسام دادرسی یا فرآیندهای تصمیم گیری ترافعی (طرفینی) وارد شود، سازوکارهایی وجود دارد که در راستای تضمین بی‌طرفی و عدالت عمل کرده و حامی و سرپناه ابعاد مختلف اشخاص مانند جان، حیثیت، آزادی، خلوت، امنیت ذهنی و روانی، مال، شغل و مسکن است تا به ناحق مورد تعرض و تجاوز قرار نگیرد.

عناصر و مؤلفه‌های امنیت قضایی از قبیل دادرسی عادلانه، علنی بودن دادرسی، اصل بیطرفی قاضی، حق احضار شهود، ضابطین علمی و قانونمند، حق دسترسی به وکیل و سلب حق ارجاع پرونده از دادستان و واگذاری آن به قاضی ارجاع مستقل از مهمترین مؤلفه های امنیت قضایی است که در حقوق کیفری و اسناد حقوق بشر بین المللی از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر موردتوجه قرار گرفته است.

نتایج بیانگر این امر است که مواردی وجود دارد که از سوی ضابطین دادگستری صورت می پذیرد که به نوعی مانعی بر سر راه تحقق امنیت قضایی شهروندان قرار دارند. از جمله این موارد می‌توان به استراق سمع، نقص حریم خصوصی، نقض اصل برائت، بازداشت خودسرانه و غیرقانونی، دام گستری از سوی ضابطین و.....اشاره نمودهمیتواند به عنوان چالش‌های امنیت قضایی در حقوق کیفری ایران نمود پیدا کند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

منابع

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: سمت.

۲. آشوری، محمد (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: سمت.

۳. آشوری، محمد و بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۷). رویهٔ کمیتهٔ حقوق بشر در حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی، فصل نامهٔ حقوق، مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۸.

۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۷)، مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر در حقوق کیفری ایران، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۷.

۵. اردبیلی، محمدعلی.(۱۳۸۵). شخصیت شکنجه گر، تهران: بانک مقالات حقوقی دادگستری.

۶. امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۶)، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، اسناد جهانی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۷. خالقی، علی (۱۳۹۴)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر شهردانش.

۸. رحمدل، منصور (۱۳۹۳)، حقوق کیفری، نشر میثاق عدالت، تهران.

۹. رضوی، محمد (۱۳۸۷)، حقوق شهروندی در فرآیند کشف جرم، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۴.

۱۰. رضوی، محمدرضا (۱۳۹۱)، آشنایی ضابطان با قوانین کیفری، تهران: رسا.

۱۱. ساداتی، سید محمود (۱۳۸۹)، امنیت قضایی در جمهوری اسلامی ایران، مجله دادرسی، شماره ۷۹.

۱۲. ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۳)، تقویت حقوق و آزادیهای متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مجله حقوقی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۶.

۱۳. سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷)، اصل برائت در حقوق کیفری، تهران: دادگستر.

۱۴. سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷)، اصل برائت در حقوق کیفری، تهران: نشر دادگستر.

۱۵. شاملو، احمد (۱۳۹۰)، دادسرا و تحقیقات مقدماتی، اصفهان: دادیار.

۱۶. شاملو، باقر و مرادی، مجید (۱۳۹۳). خسارت زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بیگناه؛ جایگاه حقوقی، فرایند عملی، شمارهٔ ۸۷.

۱۷. شکری، رضا و قادر، سیرورس.(۱۳۹۲). محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: مهاجر.

۱۸. شهری، غلامرضا (۱۳۸۸)، مجموعه نظریات مشورتی اداره حقوقی، نشر میزان، تهران.

۱۹. صادقی، محسن (۱۳۹۰)، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، تهران: انتشارت میزان.

۲۰. فرح بخش، مجتبی (۱۳۸۵)، مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶.

۲۱. محمدی، ابوالحسن(۱۳۸۸). مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.

۲۲. مدنی، جلال الدین (۱۳۸۵)، ادله اثبات دعوا، تهران: انتشارات پایدار.

۲۳. مؤذن زادگان، حسنعلی (۱۳۸۹)، ارتکاب قتل به اعتقاد قصاص و یا مهدورالدم بودن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۰.

۲۴. موسی زاده، ابراهیم و مصطفی زاده، فهیم(۱۳۹۱)، نگاهی به مفهوم و مبانی حق بر حریم خصوصی در نظام حقوقی عرفی، بررسی های حقوق عمومی، شماره ۲.

۲۵. نوبهار، رحیم (۱۳۸۷). حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، تهران: جنگل.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲۶. هاشمی شاهرودی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، شهروند محوری در عرصه عدالت. مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات.

۲۷. یزدیان جعفری، جعفر(۱۳۸۴). دام گستری، مفهوم و مبانی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران، فصلنامۀ فقه و حقوق، شمارۀ۶ .

۲۸. یکرنگی، محمد (۱۳۹۲)، جرائم علیه عدالت قضایی، نشر خرسندی، تهران.

29. Nowak, Manfred, CCPR Commentary, UN.Covenant on Civil and Political Rights, N.P. Engel Publisher, Kehl. Strasbourg, 2005

30. Paul m. Hughes(2004). what is wrong with entrapment?, the southern journal of philosophy.

31. Safferling, Chirstoph, towards an international criminal procedure, first published, oxford university press, 2010

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]